روزنامه صبح ایران
# وطن امروز
VATANEMROOZ.IR

یکشنبه ۱۸ مهر ۱۳۹۵ ■ ۷ محرم ۱۴۳۸ ■ ۹ اکتبر ۲۰۱۶ ■ سال هشتم ■ شماره ۲۰۰۰ ■ ۱۶ صفحه ■ ۱۰۰۰ تومان

■ ۱۱۷۷ سال و ۲۹۴ روز گذشت

VATAN-E-EMROOZ ■ VoL.08 ■ No.2000 ■ Sun.Oct.09, 2016 ■ ISSN:2008-2886

رسوایی‌های بی‌سابقه
نامزدهای ریاست جمهوری آمریکا
# کثیف!

صفحه ۱۵

**تیترهای امروز**

روایت علیرضا زاکانی از عملیات رسانه‌ای شرکت کرسنت در ایران برای پیروزی در دادگاه لاهه

## مورد مشکوک کاردر

■ حمایت مدیرعامل شرکت ملی نفت از کرسنت می‌تواند آخرین کورسوی امید ایران برای پیروزی در دادگاه لاهه را نابود کند

صفحه ۲

کارشناسان حوزه سلامت از اظهارات رئیس‌جمهور در سفر مالزی شگفت‌زده شده‌اند!

## دفاع عجیب روحانی از پالم

صفحه ۴

آخرین اخبار از حساس‌ترین دیدار گروه A مقدماتی جام جهانی در تهران

## کره‌ای‌ها با ماسک آمدند!

صفحه ۱۴

## ۱۶۰ شهید در حمله سعودی به صنعا

صفحه ۱۵

**روزنه**

## اینها بیشتر عوارض کفران نعمت است!

■ محمدحسین نظری ■

پناه می‌برم به خدا از بی‌سوادی! شاید هم از فرافکنی و فریبکاری! تاریخ شهادت می‌دهد که این جماعت... جماعت استکبار را عرض می‌کنم، از آغاز انقلاب دشمنی کرده‌اند. به هر شکل ممکن خصومت ورزیدند. از هر راهی وارد شدند تا «انقلاب اسلامی» را که از قضا با همین بخش اخیرش یعنی اسلامی بودنش، مشکل دارند، زمینگیر کنند، البته که اسلام انقلابی! از جمله با «تحریم». می‌خواهم بگویم تحریم علیه ملت ایران مساله‌ای تاریخی است. تاریخی به قدمت تاریخ انقلاب. این را، حتی متولدان دهه ۸۰ هم می‌دانند. یعنی یک نیم‌سواد ۱۵-۱۰ ساله... و بالاتر از این، می‌خواهم بگویم کمی سواد تاریخی عالیجنابان را! اینطور نیست که فقط این دولت «در شرایط تحریم مملکت را اداره(!) کرده باشد»، بلکه «تمام دولت‌ها» از شروع انقلاب این مهم را تحقق بخشیده‌اند. حالا یکی در همین شرایط تحریم، نفت ۱۱۰ دلاری فروخته و مملکت را اداره کرده است، دیگری هم لابد «تدبیر» کرده و در همین شرایط تحریم، نفت را ۴۰ دلار فروخته است، با این هنر که نفت را ۱۱۰ دلار تحویل گرفته و حالا با زحمت و مشقت به ۴۰ دلار رسانده که راحت‌تر فروش رود! با در نظر گرفتن این شرایط اینکه یک مسؤولی بگوید ما کشور را با «نفت ۴۰ دلاری» و «بدون دغدغه» اداره کردیم جای ان قلت دارد. اولا، نفت را با قیمت صد و اندی دلار تحویل گرفتن و تا ۴۰ دلار تنزل دادن چه افتخاری دارد؟ اساسا چرا قیمت نفت سقوط آزاد کرد که حالا از آن به‌عنوان سند افتخار خود یاد می‌کنید؟ «توطئه سیاسی»ش خواندید و تمام؟ چرا توطئه سیاسی؟ شما که گفتید خدایگان دیپلماسی‌اید! و با دیپلماسی همه گره‌ها را می‌گشایید! ما همه چیز را با لبخند حل می‌کنیم، ما مودبیم و نمی‌گوییم «آنقدر قطعنامه بدهید تا...» و هی قمپز، قمپز و قمپز... بعد هم که گفتید برجام یک حادثه تاریخی است و ما دنیا را در برابر ملت ایران به زانو درآوردیم. آری! ما دنیا را به زانو درآوردیم و در نتیجه قیمت نفت کاهش یافت. عجب! مصداق مصرعی از حضرت مولاناست این حکایت: «از قضا سرکنگبین صفرافزود».

ثانیا! اینکه در یک سال اخیر «بدون دغدغه» مملکت را اداره کردید، البته جای تعجب ندارد، چرا که «رنگ رخساره خبر می‌دهد از سر ضمیر».

ادامه در صفحه ۵

## فیل‌ها و گنجشک‌ها

■ امیر استکی ■

**نگاه امروز**

اگر همین امروز به یکی از روستاهای کشور یا بخشی در یک شهرستان یا محله‌ای در یک کلانشهر یا به هر واحد جمعیتی که بتوانید چند مخاطب را دور خود جمع کنید، بروید و از آنها بخواهید به حرف‌هایی که در ادامه می‌زنیم گوش دهند، شاید ابتدا تمایلی نداشته باشند ولی اگر تضمین دهید حرف‌های خوبی خواهید زد به احتمال زیاد می‌نشینند و گوش به حرف‌های شما خواهند سپرد. برای‌شان از این بگویید که می‌شود دنیایی ساخت که در آن هیچ‌کس بیکار نیست و همه آنهایی که اهل کارند بدون شغل نمی‌مانند و آنقدری درمی‌آورند که نخواهند حسرت خیلی چیزها را بخورند. از دنیایی برای‌شان بگویید که آدمی اگر در آن اراده چیزی را بکند و زحمت بکشد و از راهش برود حتما به آن چیز خواهد رسید. دنیایی که هیچ جای ممنوعه‌ای برای کسی ندارد و در آن مهم نیست که زاده چه کسی هستی و در کجا زندگی می‌کنی. دنیایی که در آن انسان‌ها محترمند و می‌توانند با ۸ ساعت کار، خوب بخورند، خوب بپوشند و سوار یک ماشین خوب شوند، تفریح، مطالعه و مسافرت نیز داشته باشند. دنیایی که اگر در آن مریضی ناجوری پیدا کردند لازم نیست خانه‌شان را بفروشند تا زنده بمانند. دنیایی که هیچ‌کس آنقدر به آینده بدبین نیست که فرصت بخل‌ورزی و مال‌اندوزی پیدا کند. دنیایی که هیچ چیز در آن آنقدر دور از دسترس و صعب‌الحصول نیست که کسی بخواهد برای داشتن چیزی دست به دزدی بزند.

خلاصه! از دنیایی برای‌شان بگویید که در آن درد و رنج هست ولی نه از نوعی که آدمیان در زمانه عسرت‌زده امروزی برای یکدیگر می‌آفرینند. دنیایی که در آن مرگ هست ولی نه از نوعی که آدمیان آرزویش را داشته باشند. از دنیایی بگویید که در آن نابرابری هست ولی نه از نوعی که هیچ دلیل همه‌پسندی برای آن وجود ندارد.

شاید مخاطبان‌تان در واکنش به این حرف‌ها با آهی که از نهاد برمی‌آورند بگویند «این حرف‌ها مال توی قصه‌هاست» اما نمی‌دانند قصه‌ها نیز از سینه همین انسان‌ها سر برآورده‌اند و اینکه قصه‌های زیادی در دنیا هست که از این دنیاهای دوست‌داشتنی حکایت می‌کند و ناشی از این میل و کشش شدید نسل بشر به دنیایی آرام‌تر و بی‌دغدغه‌تر است. دنیایی که باید آن را ساخت و هر چقدر که می‌شود در راستای آن تلاش کرد و از این تز جهانگیر لیبرالیستی دوری کرد که انسان‌ها باید فقط به فکر سود شخصی خود باشند و نباید این را پذیرفت که انسان‌ها در مواجهه با جهان و یکدیگر در یک وضعیت طبیعی به سر می‌برند، وضعیتی که مانند زندگی حیوانات در جهان وحش، تنازعی مدام برای بقا در جریان است و به واسطه محدودیت منابع فقط قوی‌ترها به اجبار می‌مانند.

انقلاب اسلامی مردم ایران در سال ۵۷ نیز به روشنی تلاشی جمعی بود در راستای ساختن دنیایی بهتر. تلاشی برای زدودن رویه‌های ناعادلانه از زندگی ایرانیان و تمنایی بود برای پایان دادن به استیلای عده‌ای خاص بر منابع و جریان منافع جامعه. مطلوبی که در دین مبین اسلام و خاصه در مذهب تشیع بسیار بر آن تاکید شده است و این از اوصافی که از روش و منش امامان شیعه و همچنین از آنچه درباره دوران حضرت مهدی موعود(عج) نقل می‌شود براحتی قابل درک است لذا از این جهت کماکان تمام مردم ایران انقلابی‌اند و طالب دنیایی چنانکه وصفش رفت و آرمان‌ها و شعارهای انقلاب ۵۷ هم به روشنی در همین مسیر قرار داشته و دارد. اما انحراف در انقلاب از آنجایی شروع شد که نخبگانی که در موقعیتی برتر نسبت به دیگر مردم قرار گرفته بودند، کم‌کم به سوی پذیرش این ۴ اصل دنیای جدید متمایل شدند که منابع در جوامع محدودند و چه بهتر این است که تکلیف توزیع منابع را رقابت در وضعیت طبیعی تعیین کند. وضعیتی که شروع آن اگر چه در نظر و در بدو حیات اجتماعی شاید به نظر عادلانه بیاید ولی در عمل و در دنیایی پر از نابرابری‌ها و عدم توازن‌ها اعتقاد به آن، آن روی دیگر ظلم برهنه است. نخبگان انقلابی که اکنون تبدیل به سرمایه‌دارانی تجدیدنظرطلب شده‌اند در وضعیتی به سر نمی‌برند که خواستار آزادسازی اقتصادی و سپردن امور به دست نامرئی بازار باشند، چرا که رقابت از جایی شروع خواهد شد که بازندگان از همانجا معلوم خواهند بود. رقابت به واقع رقابت فیل و گنجشک خواهد بود. اما این فیل‌ها چگونه رشد کردند؟ فیل‌های امروز همان گنجشک‌های دیروزند که با اعتماد ملت به عنوان خادمان مملکت انتخاب شدند و قرار بر این بود به نیابت از همه و به عدالت، امور را سامان دهند اما کم‌کم با انحرافات کوچک، ذره ذره رشد کردند و امروز تبدیل به فیل‌هایی شده‌اند که معتقدند «مملکت به خادم نیاز ندارد، بلکه به مدیر نیازمند است». فیل‌ها از زمانی شروع به استخوان ترکاندن کردند که خود را در موقعیتی دیدند که قادر بودند سهم بیشتری از منابع را برای خود طلب کنند. مانند همین داستان فیش‌های حقوقی نجومی که امروز ملت با آن روبه‌رو شده‌اند و...

ادامه در صفحه ۵